



حدیث لوح ائمه هدی

در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها

علی لباف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۸	مأخذ حدیث لوح
۹	راویان حدیث لوح
۹	نکاتی در باب حدیث لوح
۱۰	متن حدیث لوح
۱۱	ترجمه حدیث لوح
۱۲	خاتمه
۱۳	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: لباف علی - ۱۳۵۳

عنوان و نام پدید آور: حدیث لوح ائمه هدی در لوح فاطمه زهرا سلام الله علیها/ تدوین علی لباف زیر نظر موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی

مشخصات نشر: تهران موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی، ۱۳۷۵).

مشخصات ظاهری: ص ۴۷

فروست: (موسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل (نشر جلی ۲۶)

شابک: ۹۶۴-۵۹۷۲-۰۲-۷۱۶۰۰-۰۲ ریال یادداشت: کتابنامه ص ۲۵-۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: احادیث خاص (لوح

رده بندی کنگره: ۱۳۷۵ ۹۰۴۱/BP۱۴۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۱۰۵۰۹

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم صلى الله عليه وآله يا صاحب العصر و الزمان شناخت، تصدیق و اقتدا به امام الهی، به عنوان بنیادی ترین پایه دین نبوی صلی الله علیه و آله، از جانب پروردگار حکیم وضع گردیده است و انحراف از مسیر معرفت حجت ربوبی در هر دوران، سر آغاز گام نهادن در وادی ظلمت، گمراهی و انحراف از مسیر حق و حقیقت می باشد. عن سلیم بن قیس الهلاللی، عن امیر المومنین علیه السلام، قال: قلت له: ما ادنی ما یکون به الرجل ضالاً؟ قال: ان لا تعرف من [صفحه ۸] امر الله بطاعته، و فرض ولایت، و جعله حجه فی ارضه، و شاهده علی خلقه، قلت: فمن هم یا امیر المومنین؟ فقال: الذین قرنهم الله بنفسه و نبیه، فقال: (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) [۱]، قال: فقبلت راسه و قلت: اوضح لی و فرجت عنی و اذهب کل شک کان فی قلبی. [۲] از سلیم بن قیس هلاللی، از امیر مومنان علیه السلام روایت شده است که سلیم بن حضرت عرض کرد: نزدیکترین امر که سبب گمراهی آدمیان می گردد چیست؟ حضرت فرمودند: اینکه کسانی را شناسد که حق تعالی فرمان به فرمانبرداری از آنان داده و ولایتشان را واجب فرموده و آنها را به عنوان حجت بر روی زمین و شاهی بر آفریدگان قرار داده است. سلیم گوید: عرضه داشتم: ای امیر مومنان! اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان همانانی هستند که پروردگار سبحان آنان را قرین نفس [صفحه ۹] خود و رسولش قرار داده است. آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند: ای کسانی که ایمان آورده اید! معبود تعالی و رسول و صاحبان امر را فرمان برید. سلیم گوید: در این هنگام سر مبارک حضرت را بوسیدم و گفتم: برایم روشن نمودی، و گشایشی برایم حاصل فرمودی و هر گونه شک و ربیبی را از قلبم زدودی. آری! اگر کسی انسان هادی [۳] را نشناسد و نداند که برای امکان گام نهادن در مسیر عبودیت و رسیدن به سعادت، از چه کسی باید اطاعت کند و ولایتش را بپذیرد، مسلماً پیروی از آن حجت الهی برایش میسر نخواهد شد و به قطع و یقین در مسیر زندگی گرفتار امامان ضلالت و گمراهی می شود. آنان که او را به سوی آتش می خوانند و از مسیر حق منحرفش می سازند. عن ابی جعفر علیه السلام، قال: لما نزلت هذه الاية: [صفحه ۱۰] (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) [۴]، قال المسلمون: یا رسول الله! الست امام الناس کلهم اجمعین؟ قال: فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: انا رسول الله الی الناس اجمعین، و لکن سیکون من بعدی ائمه علی الناس من الله من اهل بیتی یقومون فی الناس، فیکذبون و یظلمهم ائمه

الکفر و الضلال و اشیاعهم، فمن والاهم و اتبعهم و صدقهم فهو منی و معی و سیلقانی، الا و من ظلمهم و کذبهم فلیس منی، و لا معی، و انا منه بری. [۵] امام باقر علیه السلام فرمود: چون آیه روزی که هر دسته از مردم را به امامشان خوانیم نازل شد، مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: ای فرستاده پروردگار! مگر شما امام بر تمامی مردم نیستید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از جانب الهی به سوی همه مردم فرستاده شدم ام، ولی بعد از من امامانی از [صفحه ۱۱] خاندانم بر مردم منصوب شوند، ایشان در میان مردم قیام نمایند و مردم آنها را تکذیب کنند و امامان کفر و گمراهی و پیروانشان بر ایشان ستم کنند، هر که آنها را دوست دارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد. آگاه باشید! کسی که به ایشان ستم کند و تکذیبشان نماید، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم. عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: قال ان الائمة فی کتاب الله عز و جل امامان: قال الله تبارک و تعالی: (و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا) [۶] لا- بامر الناس. یقدمون امر الله قبل امرهم، و حکم الله قبل حکمهم. قال: (و جعلناهم ائمه یدعون الی النار). [۷] یقدمون امرهم قبل امر الله، و حکمهم قبل حکم الله، و یاخذون باهوائهم خلاف ما فی کتاب الله عز و جل. [۸]. [صفحه ۱۲] امام صادق علیه السلام فرمود: امامان در کتاب حضرت حق جل و علا دو دسته اند: ۱- معبود تبارک و تعالی می فرماید: و آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند، نه به امر مردم. امر الهی را بر امر مردم مقدم دارند و حکمش را پیش از حکم مردم دانند. ۲- و باز فرموده است: آنها را امامانی قرار دادیم که به سوی دوزخ بخوانند. ایشان امر مردم را بر امر الهی مقدم دارند و حکم مردم را پیش از حکمش دانند و بر خلاف آنچه در قرآن کریم است، مطابق هوس خویش رفتار کنند. [۹]. حق تعالی اتمام و اکمال دینش [۱۰] - که شامل [صفحه ۱۳] کلیه دستورات الهی در راه نیل به سعادت ابدی است - را منوط و مشروط به تمسک به امامت ولی و حجتش بر بندگان نموده است. عن جعفر علیه السلام، عن ایبه علیه السلام، عن علی علیه السلام، او الحسن بن علی علیهما السلام، قال: ان الله افترض خمسا و لم یفترض الا- حسنا جمیلا: الصلاة و الزکاه و الحج و الصیام و ولایتنا اهل البیت، فعمل الناس باریع و استخفوا بالخامسه، و الله لا- یتسکملوا الاربع حتی یتسکملوها بالخامسه. [۱۱]. [صفحه ۱۴] امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام، از امام سجاد علیه السلام، یا امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: حق تعالی پنج امر را واجب شمرده است و این در حالی است که او واجب نفرموده مگر امر نیکو و زیبا را. آن پنج امر عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت نبوت. مردم به چهار امر نخستین عمل می کنند و پنجمین آنها را سبک می شمرند. به حق سوگند، چهار امر نخست کامل نگردید مگر اینکه امر پنجم آنها را کامل گردانید. زیرا تنها معبود متعال است که باب هدایت را به روی بندگان می گشاید و راه ادب و ورزی به ساحت قدسش را در پیش روی سالکان طریقتش می نهد. از امام صادق علیه السلام منقول است که: عبد الله حبر من احبار بنی اسرائیل حتی صار مثل الخلال، فاوحی الله عز و جل الی نبی زمانه: قل له: و عزتی و جلالی و جبروتی، لو انک عبدتنی حتی تذوب کما تذوب الالیه فی القدر، ما قبلته منک حتی تاتینی من الباب الذی امرتک. [۱۲]. [صفحه ۱۵] دانشمندی از دانشمندان بنی اسرائیل معبود عز و جل را آن چنان عبادت کرد که چون چوب خلال لاغر و نحیف گشت. پس پروردگار با فر و شکوه به پیامبر زمانش وحی فرمود: به او بگو: به شکوه و جلال و جبروت سوگند، اگر تو مرا آن چنان بندگی کنی که بسان دنبه در دیگ جوشان ذوب شوی، عبادت را نمی پذیرم مگر اینکه از بابی که تو را بدان امر کرده ام وارد شوی. از این روست که عبادت ربوبی تنها از طریق ورود به باب معرفت و ولایت امام الهی محقق گشته و اعمال مقبول [۱۳] در گاه حضرتش می گردند. عن محمد بن مسلم، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: کل من دان الله بعباده یجهد فیها نفسه و لا امام له من الله فسیعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر و الله شانیء لاعماله.... [۱۴]. [صفحه ۱۶] محمد بن مسلم گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: هر که دینداری حضرت سبحان کند با عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند، ولی پیشوایی از جانب الهی برای خود نگرفته باشد، کوشش او پذیرفته نیست و او گمراه است و سرگردان، و حق تعالی کردار او را ناپسند دارد. عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل: (الیه یصعد الکلم الطیب و العمل

الصالح یرفعه): [۱۵] ولایتنا اهل البیت - و اهوی بیده الی صدره - فمن لم یتولنا لم یرفع الله له عملا. [۱۶]. امام صادق علیه السلام راجع به گفتار پروردگار با فر و شکوه که می فرماید: سخنان پاک به سوی او بالا رود و کار شایسته را بالا برد فرمود: ولایت ما خانواده مقصود است، و با دست اشاره به سینه [صفحه ۱۷] خود نمود و فرمود کسی که ولایت ما را نداشته باشد، حضرت احدیت هیچ عملی را از او بالا- نبرد. بنابراین هر کس بمیرید و عارف به آن امام الهی که تصدیق امامتش موجب هدایت، اتمامش راه سعادت و ورود از باب ولایتش، عامل قبول عبادت است نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ هر چند که در تمام عمر بی حاصلش از ظاهر اسلام و قرآن، روزه و نماز، مسجد و محراب، حج و زکات و جهاد جدایی نداشته باشد. [۱۷] چنین فردی مصداق این حدیث [صفحه ۱۸] شریف است که می فرماید: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة. [۱۸]. [صفحه ۱۹] هر کس بمیرد و عارف به امام زمانش نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است. این حدیث شریف از احادیث متواتری [۱۹] است که مورد اتفاق شیعه و عامه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان تفوه نموده اند. در نتیجه، بر اساس مفاد این روایت اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد و امامت وی را تصدیق نکرده و ولایتش را نپذیرد، به مرگ جاهلیت مرده است، که مقصود از مردن به گونه جاهلی، مردن به آن حالتی است که مردمان دوران جاهلیت مرده اند و آن مردن در حالت کفر و الحاد است. [۲۰]. [صفحه ۲۰] در نتیجه، بر ماست تا امام و حجت الهی دره ر دوران را بشناسیم و امامتش را پذیرا باشیم، تا عارف به امام زمان خود بوده و به مقام ایمان نایل شویم. عن فضیل: قال سمعت أبا جعفر (ع) یقول: من مات و لیس له امام فموتة میتة جاهلیة، و لا یعذر الناس حتی یعرفوا امامهم، [۲۱] و من مات و هو عارف لامامه لا یضره تقدم هذا الامر و تاخره، و من مات عارفا لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه. [۲۲]. [صفحه ۲۱] از فضیل روایت شده است که گفت از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: هر کس بمیرد و او را امامی نباشد به مرگ جاهلیت مرده است و مردم عذری ندارند مگر آنکه امامشان را بشناسند. (یا به عبارت دقیق تر پس از معرفی امام خویش را به امامت و حصول شناخت برای بندگان امامتش را پذیرا و تصدیق گر باشند). و هر کس بمیرد و امامش را بشناسد مقدم شدن امر ظهور و با تاخیرش وی را زیانی نمی رساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را بشناسد بسان کسی است که با قائم در خیمه و خرگاهش باشد. در این مقوله نصوص و روایات فراوانی از جانب قدس احدیت و رسول اکرم (ص) و عترت طاهرین (ع) در تصریح به نام یکایک ائمه و معرفی آن بزرگواران (ع) رسیده است آن گونه که از شمارش خارج می باشد. [۲۳]. [صفحه ۲۲] این روایات، راه هدایت را به روشنی در پیش روی طالبان حقیقت گشوده است، تا با دلایل و براهین آشکار و مستحکم، امامان الهی را بشناسند، امامشان را پذیرا باشند و در نور ولایتشان وارد شوند، تا رستگار گردند. در میان این نصوص گرانقدر، حدیث شریف لوح از جمله احادیث قدسی و والا- مقامی است که دلالت تام بر معرفی امامان الهی علیهم السلام دارد و همچون چراغی فروزان در تاریکی جهل و گمراهی، هدایت کننده رهروان به نور ایمان و خارج کننده آنان از ظلمت کفر، ضلالت و نفاق می باشد، تا در این دوران سرگشتگی غیبت، قوت قلبی برای شیعیان امام عصر علیه السلام - این ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله - و راهگشایی برای جستجوگران هدایت گردد. [صفحه ۲۳]

مأخذ حدیث لوح

۱ - ثقة الاسلام کلینی قدس سره، ابوجعفر محمد بن یعقوب (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق): الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۵۷۲ / ح ۳۰۲ - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی (م ۳۴۶ ق): اثبات الوصیه، ص ۲۶۰.۳ - شیخ صدوق قدس سره، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق): کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱: ص ۳۰۸ / ح ۱۰۴ - همو: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱: ص ۴۲ / ح ۲۰۵ - همو: الامامه و التبصره، ص ۱۰۳ / ح ۳۰۶ - نعمانی رحمه الله، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (از اعلام قرن چهارم): کتاب الغیبه، ص ۶۲ / ح ۷.۵ - معلم الامه، شیخ مفید قدس سره، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان حارثی عکبری (م

۴۱۳ ق): الاختصاص ص ۲۰۵. [صفحه ۲۴] ۸ - شیخ الطائفه طوسی ابو جعفر محمد بن حسن (۴۶۰ ق) کتاب الغیبه ص ۹۳.۹ - طبرسی ابو علی احمد بن علی بن ابی طالب (از اعلام قرن ششم): الاحتجاج، ج ۱: ص ۸۴.۱۰ - امین الاسلام طبرسی ابو الفضل بن حسن (از اعلام قرن ششم): اعلام الوری، ص ۳۹۲. (به نقل از شیخ صدوق). ۱۱ - سبزواری یا شعیری (از اعلام قرن ششم) جامع الاخبار، ص ۲۱. (به نقل از شیخ صدوق) ۱۲ - حموی، ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی خراسانی (م ۷۳۰ ق): فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین من ذریتهم (ع)، ج ۲: ص ۱۳۶ / ح ۴۳۲. (به نقل از شیخ صدوق). ۱۳ - علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (م ۱۱۱۱ ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، ج ۳۶: ص ۱۹۷ / ح ۳. (به نقل از شیخ صدوق شیخ مفید و شیخ طوسی و طبرسی و نعمانی). ۱۴ - بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله: عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، ج ۳ / قسمت ۳: صص ۶۶ - ۷۳ / ح ۴ و ج ۱۱ / احوالات سیده النساء فاطمه الزهراء (ع). [صفحه ۲۶]

راویان حدیث لوح

۱ - طریق ثقه الاسلام کلینی قدس سره: عن محمد بن یحیی و محمد بن عبد الله، عن عبد الله بن جعفر، عن الحسن بن ظریف، و علی بن محمد، عن صالح بن ابی حماد، عن بکر بن صالح، عن عبد الرحمان بن سالم، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام. (کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۵۲۷ / ح ۲۳) - طریق مسعودی: عن ابی الحسن صالح بن ابی حماد و الحسن بن ظریف معا، عن بکر بن صالح... (مسعودی: اثبات الوصیه، ص ۲۶۰ [ما بقی سند همچون عیون و کمال الدین]) ۳ - طریق شیخ صدوق قدس سره: الف) ابی و محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، قالوا: حدثنا سعد بن عبد الله و عبد الله بن [صفحه ۲۷] جعفر الحمیری جمیعا: عن ابی الخیر صالح بن ابی حماد و الحسن بن ظریف (او ظریف) جمیعا، عن بکر بن صالح. (صدوق: عیون اخبار الرضا، ج ۱: ص ۴۱ / ح ۲، همو: کمال الدین، ج ۳۰۸: ۱ / ح ۱ [با اختلاف اندکی در تعبیر]) ب) حدثنا ابی و محمد بن موسی المتوکل و محمد بن علی ماجیلویه، و احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و الحسن بن ابراهیم بن تاتانه (او ناتانه) و احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قالوا: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن بکر بن صالح، عن عبد الرحمان ان بن سالم، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: قال ابی علیه السلام.. (صدوق: عیون اخبار الرضا، ج ۱: صص ۴۲ - ۴۱ / ح ۲، همو: کمال الدین، ج ۳۰۸: ۱ / ح ۱ [با اختلاف اندکی در تعبیر]) ج) عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر الحمیری جمیعا، عن صالح بن ابی حماد... (صدوق: الامامه و التبصره، ص ۱۰۳ / ح ۹۲ [ما بقی سند همچون عیون و کمال الدین]) ۴ - طریق شیخ مفید قدس سره: محمد بن معقل القرمیسی، عن ابیه، عن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن الحسن بن ظریف، عن بکر بن صالح. (مفید: الاختصاص، ص ۲۰۵) ما بقی سند همچون عیون و کمال الدین) [صفحه ۲۸] ۵ - طریق نعمانی: موسی بن محمد القمی و أبو القاسم، عن سعد بن عبد الله، عن بکر بن صالح. (نعمانی: کتاب الغیبه، ص ۶۲ / ح ۵ [ما بقی سند همچون عیون و کمال الدین]) ۶ - طریق شیخ طوسی: جماعه عن محمد بن سفیان البزوفری، عن أحمد بن ادريس و الحمیری معا، عن صالح بن ابی حماد و الحسن بن ظریف معا، عن بکر بن صالح، عن عبد الرحمان بن سالم، عن ابی بصیر. (طوسی: کتاب الغیبه، ص ۹۳ [ما بقی سند همچون عیون و کمال الدین]) [صفحه ۲۹]

نکاتی در باب حدیث لوح

این حدیث را امام صادق از قول پدر بزرگوار خود، امام باقر روایت فرموده اند و متن حدیث دلالتی بر حضور امام صادق در هنگام وقوع ندارد. در بعضی نسخ (کمال الدین و اصول کافی) آمده است که امام باقر به جابر فرمود: در نسخه ات بنگر تا من آن را برای تو بخوانم، پس جابر در نسخه اش نگریست و پدرم بر او قرائت می کرد. این نکته موجد این سوال است که جابر بن عبدالله انصاری در آن زمان بینا بوده است؛ حال آنکه از برخی کتب چنین استنباط می شود که وی به هنگام زیارت اربعین سالار شهیدان، حضرت

ابی عبدالله الحسین از نعمت بینایی [صفحه ۳۰] برخوردار نبوده است. در جواب باید گفت که آن خبر دلالتی بر نایبایی کامل جابر ندارد، چه ممکن است که این صحابی بزرگ، چشمانش کم سو بوده و یا از شدت اشک و اندوه توان دیدن نداشته، از این رو به عطیه فرموده تا دستان وی را گرفته بر مزار حضرت امام حسین علیه السلام بگذارد و یا به استحسان برخی از صاحب نظران با مستمسک قرار دادن این مطلب که الشفاء فی تربته علیه السلام در آن زمان چشمانش شفا گرفته و بینایی خود را بازیافته، در نتیجه در زمان امام باقر علیه السلام از نعمت بینایی برخوردار بوده است. علاوه بر این، در نسخی همچون عیون اخبار الرضا علیه السلام این فراز نیامده است. متن حدیث لوح در این مجموعه بر گرفته از کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام است. لازم به تذکر است که حدیث لوح با آنچه که به عنوان حدیث صحیفه در بیان اسامی معصومین علیه السلام از صدیقه زهرا علیها السلام نقل شده است کاملاً متفاوت بوده و بسیار بعید است که [صفحه ۳۱] بتوانیم این دو حدیث را یکی تلقی کنیم. لذاست که شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف کمال الدین برای هر کدام از این دو حدیث بابی مستقل را گشوده است. معظم له باب بیست و هفتم از کتابش را چنین نامیده است: ما روی عن سیده نساء العالمین فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله من حدیث الصحیفه و ما فیها و من اسماء الائمه و اسماء امهاتهم و ان الثانی عشر منهم القائم - صلوات الله علیهم - و باب بعدی را این چنین: ذکر النص علی القائم علیه السلام فی اللوح الذی اهداه الله عز و جل الی رسول الله صلی الله علیه و آله و دفعه الی فاطمه علیها السلام فعرضته علی جابر بن عبد الله الانصاری حتی قراه و انتسخه و... از این رو، بسیار بعید است نکاتی چند که پیرامون حدیث اول تذکر داده است و خود شیخ هم در کمال الدین به برخی از این نکات اشاره فرموده است، ارتباطی با حدیث دوم که مشهور به حدیث لوح است داشته باشد. [صفحه ۳۲]

متن حدیث لوح

عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله (ع) قال قال ابی لجابر بن عبد الله الانصاری: ان لی الیک حاجه فمتی یخف علیک ان اخلو بک فاسالک عنها؟ قال له جابر: فی ای الاوقات شئت. فخلا به اب قال له: یا جابر؟ اخبرنی عن اللوح الذی رایته فی ید امی فاطمه بنت رسول الله، و ما اخبرتک به امی ان فی ذلک اللوح مکتوب؟ قال جابر: اشهد بالله انی دخلت علی امک فاطمه فی حیاة رسول الله لاهنئها بولاده الحسین فرایت فی یدیها لوحا اخضر، ظننت انه زمرد، و رأیت فیہ کتابا ایض، شبه نور الشمس. فقلت لها: بابی انت و امی، یا بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا اللوح اهداه الله عز و جل الی رسول الله صلی الله علیه و آله فیہ اسم ابی، و اسم بعلی، و اسم ابنی، و اسم الاوصیاء من ولدی، فاعطانیه ابی صلی الله علیه و آله لیسرنی بذلك، قال جابر: فاعطتیه امک فاطمه علیها السلام فقراته و استنسخته، فقال ابی علیه السلام: فهل لک یا جابر ان تعرضه علی، قال: نعم، فمشی معی حتی انتهى الی منزل جابر، فاخرج ابی علیه السلام صحیفه من رق، قال جابر: فاشهد بالله انی هکذا رایته فی اللوح مکتوبا. بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتاب من الله العزیز الحکیم لمحمد نوره و سفیره و حجابہ و دلیله، نزل به الروح الامین من عند رب العالمین، عظم یا محمد اسمائی، و اشکر نعمائی، و لا تجحد آلائی، انی انا الله لا اله الا انا، قاصم الجبارین، و مذل الظالمین، و دیان الدین، انی انا الله لا اله الا انا، فمن رجا غیر فضلی، او خاف غیر عذابی، عذبتہ عذابا لا اعذب احدا من العالمین، فایای فاعبد، و علی فتوکل، انی لم ابعث نبیا فاکملت ایامی، و انقضت مدته الا- جعلت له وصیاء، و انی فضلک علی الانبیاء، و فضلت وصیک علی الاوصیاء، و اکرمتک بشبلیک بعده، و بسبلیک حسن و حسین، فجعلت حسنا معدن علمی، بعد انقضاء مدہ ابیه، و جعلت حسینا خازن وحیی و اکرمتہ بالشهادہ و ختمت له بالسعادہ، فهو افضل من استشهاد و ارفع الشهداء درجه عندی، و جعلت کلمتی التامه معہ، و حجتی البالغه عنده بعترته، اثیب و اعاقب، اولهم علی سید العابدین، و زین اولیائی الماضین، و ابنه شبیه جدہ المحمود محمد، الباقر لعلمی، و المعدن لحکمی، سیهک المرتابون فی جعفر، الراد علیه کالراد علی، حق القول منی لا- کرمن مثوی جعفر و لاسرنه فی اشیاعه و انصاره و

اولیائه، انتجت بعده موسی، و انتجت بعده فتنه عمیاء حندس، لان خیط فرضی لا یقطع، و حجتی لا تخفی، و ان اولیائی لا یشفون الا و من حجد واحدا منهم فقد جحد نعمتی، و من غیر آیه من کتابی فقد افتری علی، و ویل للمفترین الجاحدین عند انقضاء مده عبدی موسی، و حبیبی و خیرتی، ان المكذب بالثامن مکذب بکل اولیائی و علی ولیی و ناصر، و من اضع علیه اعباء النبوه، و امنحه بالاضطلاع، یقتله عفريت مستکبر یدفن بالمدينه التي بناها العبد الصالح الی جنبش شر خلقی، حق القول منی لاقرن عینیہ بمحمد ابنه، و خلیفته من بعده، فهو وارث علمی، و معدن حکمی، و موضع سری، و حجتی علی خلقی، جعلت الجنة مثواه، و شفعتہ فی سبعین من اهل بیتہ کلهم قد استوجوا النار، و اختتم بالسعاده لابنه علی ولیی و ناصر، و الشاهد فی خلقی، و امینی علی و حی، اخرج منه الداعی الی سیلی، و الخازن لعلمی الحسن، ثم اکمل ذلك بابنه رحمه للعالمین، علیہ کمال موسی، و بهاء عیسی، و صبر ایوب. سیدل فی زمانه اولیائی، و و تهادون روسهم کما تهادی روس الترك و الیدلم، فیقتلون و یحرقون، و یکنونون خائفین، مرعوبین و جلین، تصبغ الارض بدمائهم، و یفشوا الویل و الرنه فی نساءهم، اولئک اولیائی حقا، بهم ادفع کل فتنه عمیاء حندس، و بهم اکشف الزلال و ارفع الاصار و الاغلال، اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه، و اولئک هم المهتدون. قال عبد الرحمان ابن سالم: قال ابو بصیر: لو لم تسمع فی دهرک الا هذا الحدیث لکفاک، فصنه الا عن اهلہ. [صفحه ۳۳]

ترجمه حدیث لوح

از ابوبصیر، و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برای تو آسان تر است که تو را تنها بینم و از تو سوال کنم؟ جابر عرض کرد: آن گاه که شما اراده فرمایید. پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دستان مادرم فاطمه علیها السلام - دخت یگانه فرستاده پروردگار عالمیان صلی الله علیه و آله - دیدی و آنچه مادرم در این باره به تو فرمود، مرا آگاه گردان. جابر گفت: حق تعالی را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب محضر مقدس مادران فاطمه علیها السلام شدم و حضرتش را به ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم. در این هنگام در دستانشان لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون خورشید درخشان بود. به ایشان عرضه داشتم که: دختر پیغمبر! پدر و مادرم به فدایتان این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که معبود جل و عز آن را به رسولش اهدا فرمود. در آن نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسر و نامهای اوصیای از فرزندانم نگاشته شده است که پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرمود. پس من آن را قرائت کرده و از متن آن نسخه ای فراهم آوردم. آن گاه پدرم فرمود: آیا جابر آنچه را که می گویی در نزدت موجود است، تا بر من عرضه بداری؟ جابر گفت: بلی، آن گاه پدرم با او در راه شدند تا بسرای جابر در آمدند. در این هنگام پدرم صحیفه ای از پوست در آوردند. جابر گفت: پروردگار را شاهد می گیرم که من در این هنگام همان چیزی را مشاهده کردم که در آن لوح نگاشته شده بود: بسم الله الرحمن الرحیم این کتابی است از جانب معبود عزیز و حکیم نام، برای محمد، نور، سفیر، حجاب و راهنمای به سویش، که روح الامین آن را از نزد حضرت رب العالمین نازل کرده است. ای محمد! اسامی و نامهای مرا بزرگ شمار، نعمتهایم را سپاس گذار و بخششهایم را انکار مدار. منم الله که جز من معبودی نیست. درهم شکننده زورگویان، نابود کننده گردن فرازان، خوار کننده ستمگران، و صاحب دین. منم الله که جز من معبودی نیست. هر کس به غیر از فضل و کرم من امید برد، یا از چیزی غیر از عذاب من بترسد، او را آن چنان عذابی کنم که احدی را عذاب نکرده باشم. پس فقط مرا بپرست و فقط بر من توکل نما. من پیامبری را مبعوث نکرده ام که ایامش به سر آمده باشد، مگر اینکه برایش جانشین قرار دادم. من تو را بر پیامبران برتری داده و جانشینت را بر جانشینان فضیلت بخشیده و به دو نواده و دو شیر بچه ات - حسن و حسین - بعد از وی گرامی داشتم. حسن را بعد از سپری شدن دوران پدرش معدن علم خود و حسین را نگهبان گنجینه وحیم قرار دادم، وی را به شهادت گرامی داشته و فرجام

کارش را به خیر و سعادت ختم کردم. او از همه شهیدان افضل و درجه اش در نزد من از همه آنان والاتر است. کلمه تامه خود را همراه وی قرار دادم و حجت بالغه را در نزد او گذاردم. پاداش و کیفرم را با وساطت خاندان او انجام می‌دهم که اول آنها علی سرور عابدان و زیور اولیای گذشتگان است. پسرش محمد، که به جد ستوده اش شبیه است، شکافنده علم و معدن حکمت می‌باشد. ناباوران و تردید دارندگان درباره جعفر هلاک خواهند شد، کسی که او را نپذیرد، مرا نپذیرفته است. این گفتار حتمی و راستین من است: جعفر را بسیار گرامی و محترم می‌دارم، وی را در مورد پیروان، یاوران و دوستانش خوشحال خواهم کرد. بعد از او موسی را برگزیدم و بعد از وی فتنه ای تاریک بر پا می‌گردد، با اینکه ریسمان امامت پاره نمی‌شود و حجت من مخفی نمی‌ماند و اولیای من به شقاوت نمی‌افتند. آگاه باشید! هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است. وای بر افترا زندگان و منکران، در موقع پایان یافتن مدت بنده، حبیب و برگزیده ام موسی، کسی که هشتمین نفر (امام) را تکذیب کند، همه اولیای مرا تکذیب کرده و علی، ولی و ناصر من است. او کسی است که زحمتهای پیامبری [گونه] را بر دوشش می‌گذاردم و قدرت و توانمندی به وی می‌دهم. خبیثی متکبر او را به قتل می‌رساند و در شهری که بنده صالح [۲۴] آن را بنا نهاده است در کنار بدترین [۲۵] خلقم دفن می‌گردد. این گفتار حتمی و راستین من است: او را به جانشین و فرزندش محمد خوشحال خواهم کرد، او وارث علم، معدن حکمت، جایگاه اسرار نهانی و حجت من بر آفریدگان می‌باشد. بهشت را جایگاه او قرار دادم و شفاعتش را درباره هفتاد نفر از خانواده اش که مستحق عذاب دوزخ شده اند قبول نمودم. و امر فرزندش علی - که ولی، نامی، گواه در میان خلق و امین وحی من است - را ختم به خیر سعادت می‌کنم، از او فرزندی بوجود خواهم آورد به نام حسن که مردم را به راهم دعوت می‌کند و خزانه دار گنجینه علم من است و سپس آن را با فرزندش که مایه رحمت برای همه عالم است کامل می‌گردانم. کمال موسی، نورانیت عیسی و صبر ایوب، همه در وی جمع است. در زمان [غیبت] او اولیای من خوار و ذلیل می‌شوند. سرهایشان را چون سرهای ترک و دیلم (که دشمنان اسلام بوده اند) به یک دیگر هدیه می‌دهند، سوزانیده می‌شوند و پیوسته در حال رعب و اضطراب اند. زمین از خونشان رنگین و آه و ناله در بین زنانشان فراگیر می‌شود. آنها به حق اولیای من هستند. به آنان هر فتنه ظلمانی را دفع، تزلزلات و دگرگونیها را برطرف، و سختیها را مرتفع می‌سازم. بر آنان باد درود و رحمت پروردگارشان و آنها هستند که هدایت یافتگانند. عبد الرحمان فرزند سالم گوید: ابوبصیر گفت: اگر در سراسر عمرت جز این حدیث را نشنوده باشی همانا این حدیث تو را کفایت می‌کند، پس آن را از غیر اهلش دور دار. [صفحه ۴۴]

خاتمه

با توجه به این حدیث شریف مشخص می‌شود که تعداد ائمه، خلفا و اوصیای الهی بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله دوازده نفر بوده که همگی از قریش، از تیره بنی هاشم و از عترت پاک و اهل بیت پیامبرند. در واقع، حدیث لوح در بردارنده نتیجه چندین دسته از روایات فراوانی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه راهنمایی به سوی شناخت امامان الهی علیهم السلام رسیده است، که هر یک به ترتیب، زیر مجموعه دسته دیگر بوده و نهایتاً ما را در احادیثی همچون حدیث لوح و یا سایر نصوص وارده بر دوازده امام علیهم السلام به شناخت کامل امامان الهی نایل می‌کنند. ۱ - اولین دسته از روایات این مجموعه شامل احادیثی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر می‌باشند. [صفحه ۴۵] ۲ - دومین دسته، دلالت دارند بر این که تعداد آنان به تعداد نقبای بنی اسرائیل و اسباط و حواری عیسی علیه السلام، - که دوازده نفر بوده اند - می‌باشد. ۳ - سومین دسته شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفرند و اولین آنها علی علیه السلام می‌باشد. ۴ - دسته چهارم روایاتی هستند که اولین نفر از امامان دوازده گانه را علی علیه السلام و آخرین آنان را مهدی علیه السلام معرفی می‌کند. ۵ - دسته

پنجم شامل روایاتی است که آخرین امامان دوازده گانه را مهدی علیه السلام معرفی می کند. ۶- دسته ششم شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر بوده و نه نفر آنها از اولاد حضرت سیدالشهدا، امام حسین علیه السلام می باشند. ۷- دسته هفتم شامل روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه امامان الهی دوازده نفر بوده و نه نفر آنها از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام بوده و حضرت بقیه الله الاعظم، مهدی صاحب الزمان علیه السلام آخرین آنها است. [صفحه ۴۶] ۸- و آخرین دسته روایاتی هستند که دلالت دارند بر نام یکایک امامان الهی علیهم السلام. با توجه به این مجموعه از نصوص و روایات و دقت و تامل در مضامین هر دسته به تنهایی، و نیز سایر روایات وارده در باب امامت، روشن می شود که جمع آنها جز از طریق احادیثی همچون حدیث لوح امکان پذیر نیست و این نصوص بر هیچ دوازده نفری در امت اسلام جز: ۱- علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین علیه السلام ۲- حسن بن علی، امام مجتبی علیه السلام ۳- حسین بن علی، سیدالشهدا علیه السلام ۴- علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام ۵- محمد بن علی، امام باقر علیه السلام ۶- جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام ۷- موسی بن جعفر، امام کاظم علیه السلام ۸- علی بن موسی، امام رضا علیه السلام ۹- محمد بن علی، امام جواد علیه السلام ۱۰- علی بن محمد، امام هادی علیه السلام ۱۱- حسن بن علی، امام عسکری علیه السلام [صفحه ۴۷] ۱۲- حجه بن الحسن القائم المهدی، امام زمان علیه السلام صدق نکرده و جای هیچ گونه تردیدی را در حقانیت فرقه ناجیه یعنی مذهب شیعه امامیه باقی نمی نهد. [۲۶]. و الحمد لله اولاً و آخراً

پاورقی

- [۱] نساء، ۵: ۵۹.
- [۲] صدوق: معانی الاخبار، ص ۱۱۲، مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳: صص ۸۳-۸۲ / ح ۲۱.
- [۳] در مورد امام هادی و خصوصیاتش کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱ / کتاب الحججه: باب ان الائمة هم الهداه، مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳ / باب ۶: ان الناس لا یهدون الا بهم.
- [۴] اسراء ۱۷: ۷۳.
- [۵] کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۱۶۸ / باب ان الائمة فی کتاب الله امامان: ح ۱، سمرقندی: تفسیر العیاشی / ذیل آیه هفتاد و سوم سوره اسراء، مجلسی: بحار الانوار، ج ۸: ص ۱۳ / ح ۱۲.
- [۶] سجده: ۲۱.
- [۷] قصص، ۲۸: ۴۱.
- [۸] کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۱۶۸ / باب ان الائمة فی کتاب الله امامان: ح ۲.
- [۹] اذن الهی مبنی بر وجود چشمه های گل آلود در برابر چشمه های حیات و زندگانی صورت گرفته است. یعنی به قهر و غلبه جلوی امامان ضلالت گرفته نمی شود و این اذن غیر از جعل به رضایت الهی است و البته بر بنده متنبه پوشیده نیست که فعل الهی حکیمانه، و حجت ربوبی بر بندگانش تمام است.]
- [۱۰] ارکان دین بر پنج پایه نهاده شده است که چهار، پایه آن بر ولایت - که خود اساس تمام شرایع دین اسلام است - استوار می باشد. (کلینی: الاصول من الکافی / باب دعائم الاسلام، ج ۲: صص ۲۱ به بعد / ح ۱۵ - ۱). برای نمونه حدیث نخست از این باب را در اینجا یادآور می شویم: عن ابی جعفر علیه السلام، قال: بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه، و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: اسلام بر پنج رکن استوار گردیده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و - در اسلام از نظر اهمیت - به هیچ رکنی همچون ولایت سفارش نگردیده است.

[۱۱] طبری: بشاره المصطفی، صص ۱۳۰ و ۱۳۱، مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳: صص ۱۰۵ / باب هفتم: ح ۴.

[۱۲] صدوق: ثواب الاعمال، ص ۱۹۶، مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۷: صص ۱۷۶ / ح ۲۳.

[۱۳] مجلسی: بحار الانوار / باب لا تقبل الاعمال الا بالولایه، ج ۲۷: صص ۱۶۶ به بعد / ج ۷۱ - ۱.

[۱۴] کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۳۰۶، برقی: کتاب المحاسن، صص ۹۲ و ۹۳ (با اندک اختلاف)، مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۳: ص ۸۶ / ح ۲۹ (به نقل از المحاسن).

[۱۵] فاطر، ۳۵: ۱۱.

[۱۶] کلینی: الاصول من الکافی، ج ۱: ص ۳۵۶ / ح ۸۵، ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، مجلسی: بحار الانوار، ج ۲۴: صص ۱۸۲ و ۳۵۷ / ح ۱۷ و ۷۵.

[۱۷] امام صادق (ع) ضمن نامه ای به مفضل بن عمر مرقوم فرمودند: ان من صلی و زکی و حج و اعتمر و فعل ذلك كله بغير معرفة من افترض الله عليه طاعته فلم يفعل شيئاً من ذلك، لم يصل، و لم يرك، و لم يحج، و لم يعتمر، و لم يغتسل من الجنابه، و لم يحرم الله حراماً، و لم يحل لله حلالاً ليس له صلاة؛ و ان ركع و ان سجد، و لا له زكاة و لا حج؛ و انما ذلك كله يكون بمعرفة رجل من الله - جل و عز - على خلقه بطاعته و امر بالاخذ عنه. فمن عرفه و اخذ عنه اطاع الله. (صدوق: علل الشرايع ص ۹۱ مجلسی: بحار الانوار ج ۲۷ ص ۱۷۶ ضمن ح ۲۱) هر کس که نماز به پای دارد و زکات مالش دفع نماید و حج بجای آورد و عمره بگذارد و تمامی این اعمال را بدون معرفت امامی که پروردگار متعال اطاعتش را واجب فرموده، انجام دهد گو اینکه چیزی را انجام نداده است. یعنی نه نمازی به پای داشته، نه زکاتی دفع کرده، نه حجی انجام داده، نه عمره ای گذارده، نه - به وسیله غسل - از جنابتی پاک شده، و نه حرامی را برای حق تعالی حرام، و نه حلالی را برای ذات اقدسش حلال کرده است. نماز به پای نداشته هر چند که به رکوع و سجود رفته است و نه زکاتی دفع کرده و نه حجی گذارده است، چرا که قبولی تمامی اینها منوط به معرفت مردی است که از جانب پروردگار عالمیان بر آفریدگان منصوب شده تا جمله فرمان وی برند و دین را از او دریافت دارند. پس هر کس آن امام را بشناسد و دینش را از وی بگیرد، فرمان الهی برده است.

[۱۸] قندوزی: ینایع الموده / باب ۳۹: ص ۱۳۷، حمیدی: الجمع بین الصحیحین، مسند حافظ طیالسی، ص ۲۵۹، ط حیدر آباد، حافظ قشیری نیشابوری: الصحیح، ج ۸: ص ۱۰۷، متقی هندی: کنز العمال، ج ۶: ص ۶۵، احمد بن حنبل: المسند، ج ۴: ص ۹۶، برقی: کتاب المحاسن، ص ۱۵۶، شوشتری: احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۰۶ و ج ۱۳: ص ۸۵. البته این حدیث به الفاظ مختلف در کتب فریقین آمده است که ذکر آنها از حوصله مقال خارج است.

[۱۹] البته تواتر آن معنوی است با اختلاف در الفاظ.

[۲۰] اقتباس از بیان علامه مجلسی در بحار الانوار (ج ۲۳: ص ۷۶ / باب ۴: وجوب معرفه الامام، و انه لا يعذر الناس بترك الولاية: ذیل ح ۱). از امام صادق علیه السلام از معنای مرگ جاهلیت پرسیده شد، حضرت فرمودند جاهلیت یعنی کفر و نفاق و ضلال (کلینی الاصول من الکافی ج ۱ ص ۳۰۸ / ح ۳ برقی کتاب المحاسن صص ۱۵۴ و ۱۵۵ مجلسی بحار الانوار ج ۲۳ ص ۷۷ / ح ۳ و ۵.

[۲۱] در مورد لزوم شناخت و تصدیق تمامی ائمه (ع) و لزوم شناخت و تصدیق امام حی در هر دوران علاوه بر معرفت امامهای پیشین نیز لزوم تصدیق تمام ائمه و اینکه انکار یک امام به منزله انکار رسول اکرم و تمامی ائمه (ع) است. مجلسی: بحار الانوار ج ۲۳ باب ۳ ح ۲۴ و باب ۳ ح ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و باب ۵ ح ۱ و ۴ و ۵ و ۶.

[۲۲] برقی: کتاب المحاسن ص ۱۵۵ مجلسی: بحار الانوار ج ۲۳ صص ۷۷-۷۸ ح ۶ و ج ۲۷ صص ۱۲۶-۱۲۷ ح ۱۱۶؛ کلینی: الاصول من الکافی باب انه من عرف امامه لم يضره تقدم هذا الامر او تاخره ح ۵ (با اندکی اختلاف).

- [۲۳] برای مثال ابن خراز: کفایه الاثر؛ مجلسی بحار الانوار کتاب الامامه بحرانی عوالم العلوم ج ۱۵ قسمت ۳ عاملی اثبات الهداه و...
 [۲۴] مراد از بنده صالح، ذو القرنین است، چنانچه در متن حدیث لوح در نسخه کمال الدین بدان تصریح شده است.
 [۲۵] مراد هارون الرشید - لعنه الله علیه - است.
 [۲۶] برای نمونه از کتب معاصر در کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام در ذیل این هشت دسته (فصل اول، از باب ۱ - ۸) به ترتیب تعداد: ۲۷۱ - ۴۰ - ۱۳۳ - ۹۱ - ۹۴ - ۱۳۹ - ۱۰۷ - ۵۰ حدیث جمع آوری شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
 بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

